

نگاهی به زندگی بنیان‌گذار وهابیت

محمدعلی موحدی پور
(دانش‌آموخته حوزه و کارشناسی تاریخ اسلام)

وهابیت از فرقه‌های نوپای جهان اسلام است. این مسلک که در زادگاه اسلام، یعنی در عربستان رشد یافته است، به دلیل پشتوانه قوی سیاسی و اقتصادی، در حال گسترش به دیگر کشورهای اسلامی است. این فرقه منسوب به پایه‌گذار آن محمدبن عبدالوهاب سلیمان نجدی است. در این مقاله سعی شده است با استفاده از متون اصیل وهابی، به شرح و تبیین زندگانی محمدبن عبدالوهاب پرداخته شود.

دوران کودکی

محمدبن عبدالوهاب^۱ از عالمان مذهب حنبلی، مؤسس مکتبی خاص در اصول عقاید اسلامی است که این مکتب به لحاظ نسبت یافتن به او، «وهابی»^۲ نام گرفته است و ریشه‌های فکری آن برگرفته از آرا و افکار برخی از متقدمان اهل سنت مانند ابن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۲۸ق) و ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱ق) است. وی در سال ۱۱۱۵ق (۱۷۰۳م)^۳ در

۱. محمدبن عبدالوهاب بن سلیمان بن علی بن محمدبن أحمدبن راشدبن بریدبن محمدبن بریدبن مشرف التیمی (روضه الأفتکار والأفهام ص ۸۱).

۲. نسبت «وهابی» از نام پدرش عبدالوهاب گرفته شده است.

۳. در تاریخ تولد شیخ اختلاف است. برخی تولد محمدبن عبدالوهاب را در سال ۱۱۱۱ق می‌دانند (خلاصه الکلام،

شهر عینه^۱ در صحرای دور افتاده نجد متولد شد.^۲ او در خانواده‌ای علمی چشم به جهان گشود. پدرش دانشمندی حنبلی، مردی شایسته و قاضی عینه و مادرش دختر محمدبن عزاز مشرفی بود.^۳ جد پدری او، سلیمان، رئیس عالمان نجد بشمار می‌رفت.^۴ در گزارش‌های کتب تاریخ وهابیت آمده است که او قرآن را قبل از ده سالگی فراگرفت و حافظ قرآن گردید. او را تیزهوش، دارای حافظه‌ای قوی، زیرک و با گفتاری فصیح وصف کرده‌اند.^۵ همچنین او در کودکی کتب تفسیری، حدیثی و کلام علما را بسیار مطالعه می‌کرد و چنان سرعت حفظ و کتابت داشت که همه را متحیر می‌کرد.^۶ سلیمان بن عبدالوهاب می‌گوید که پدرمان از فهم و ادراک او با وجود کمی سنش متعجب گردیده بود و می‌گفت که از محمد در احکام بهره‌ها برده است. به دلیل آگاهی از احکام، از کودکی پدرش او را امام جماعت قرار داد.^۷ همچنین نقل شده که او قبل از دوازده سالگی به بلوغ رسید و پدرش در همان سال برای او همسری برگزید.^۸

عده‌ای دیگر معتقدند که پدرش از همان ابتدا با او مخالفت می‌کرد و از طرز تفکر او

ص ۲۲۹). برخی دیگر وفاتش را در نود سالگی در ۱۲۱۲ق دانسته‌اند پس تاریخ تولد او در سال ۱۱۲۲ق است (المع‌الشهاب، ص ۱۰۲). همچنین برخی دیگر وفات محمدبن عبدالوهاب را در ۹۶ سالگی در ۱۲۰۶ق می‌دانند؛ یعنی او متولد سال ۱۱۱۰ق است (عزائمه‌التواریخ‌النجدیه، ج ۵، ص ۵۰). همچنین برخی از مستشرقین مانند ولفرد بلنت، صمویل زویمر، توماس باتریک هیوس تاریخ تولد او را در سال ۱۱۰۳ق بیان کرده‌اند (الشیخ محمدبن عبدالوهاب حیاته و دعوت‌ه فی الرویه الاستشراییه، ص ۴۱-۴۲).

۱. برخی از مستشرقین محل تولد او را حوطه دانسته‌اند (ر. ک: همان، ص ۴۱).

۲. روضة الافکار والافهام، ص ۸۱ تاریخ ابن‌لعیون، ص ۱۴۳.

۳. علماء نجد، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. مشاهیر علماء نجد، ص ۲۱ برخی در نسب او تشکیک کرده و او را از خانواده‌ای یهودی دانسته‌اند. نام جد پدری او شولمان است که خربزه فروش بود. و چون برای او ثمره‌ای نداشت، به تجارت دین می‌پردازد. نام خود را به سلیمان تغییر داد و سرانجام به نجد آمد و در شهر عیننه ساکن این خطه شد و خود را از نسل ربیعہ معرفی کرد و بعد از سال‌ها محمدبن عبدالوهاب در شهر عیننه به دنیا آمد. اولین کسی که به یهودی بودن نسب محمدبن عبدالوهاب اشاره کرده است، شاعری به نام حمیدان الشویعر (م ۱۸۰ق) است که هم‌عصر محمدبن عبدالوهاب و محمدبن سعود بوده و به دست آنها مسموم شد (تاریخ آل سعود، ص ۲۵-۱۹).

۵. مشاهیر علماء نجد، ص ۲۱؛ روضة الافکار والافهام، ص ۸۱-۸۲.

۶. عنوان‌المجد، ج ۱، ص ۱۳۳؛ روضة الافکار والافهام، ص ۸۲.

۷. پدرش او را در شانزده سالگی امام جماعت نمود (الامام‌الشیخ محمدبن عبدالوهاب فی‌التاریخ، ص ۱).

۸. همان، ص ۸۲ برخی قائلند که محمدبن عبدالوهاب ابتدا ازدواج کرد و سپس عازم حج گردید (روضه‌الافکار والافهام، ص ۸۱).

۸۲). برخی دیگر بر این باورند که ابتدا به حج رفت و بعد از بازگشت ازدواج کرد (مشاهیر علماء نجد، ص ۲۲) و برخی هم می‌گویند که محمدبن عبدالوهاب تا ۲۸ سالگی یعنی سال ۱۱۵۳ق ازدواج نکرد و اولین همسر او دختر عبد الله بن معمر بود (المرأة فی‌حیة

محمدبن عبدالوهاب، ص ۱۰).

هراسان بود. پدر، برادر و استادان او در گفتار و کردارش ضلالت و گمراهی را می‌دیدند و او را بسیار نکوهش می‌کردند و مردم را از او برحذر می‌داشتند.^۱

سفرها

محمدبن عبدالوهاب پس از فراگیری مقدمات علمی و آموزش فقه حنبلی نزد پدر، سخنانی درباره توحید، توسل، زیارت قبور و غیره بیان می‌کند که خوشایند رؤسای قوم نبود و سخن او را نمی‌پذیرفتند. لذا او برای تحصیل علم عازم سفر^۲ به حرمین شریفین مکه و مدینه شد.^۳ محمدبن عبدالوهاب در مکه، روش تعلیمی آنجا را نپسندید و به مدینه رفت. در آن زمان فضای فرهنگی مدینه از ارتباط و تعامل مجموعه‌ای از علمای اقصی نقاط جهان اسلام که در آن شهر گرد آمده بودند، تشکیل می‌شد. از نیمه‌های قرن هفده مکتبی حدیثی در مدینه پدید آمده بود که علاوه بر اسناد، بر متون نیز تاکید ویژه‌ای داشت و با سردمداری ابراهیم الکوثرانی، نوعی نهضت بازنگری بر ارزش‌های فقه و کلام اشعری شکل گرفت که شامل مسائل مهمی چون دیدگاه کلام اشعری در باب ویژگی‌های خداوند، دلالت، حضور او و مسئولیت انسان در قبال اعمالش را شامل می‌شد. اصلی‌ترین ویژگی این نهضت تلاش و تمایل آنها برای احیای اندیشه‌های احمدبن حنبل و ابن تیمیه بود.^۴

۱. خلاصة الكلام، ص ۲۲۹-۲۳۰: السحب الوابلية علی ضرائح الحنابلة، ص ۲۷۵.

۲. برخی بر این باورند که محمدبن عبدالوهاب بیش از دو مرتبه به حرمین شریفین و بصره سفر کرده است (مجموعه الرسائل والمسائل النجدیه، ص ۳۸۰: تاریخ نجد من خلال کتاب الدرر السنیة فی الاجوبه النجدیه، ص ۳۲۲: عقیلة الشیخ محمدبن عبدالوهاب السلفیة واثرها فی العالم الاسلامی، ص ۱۴۱: الدعوة الوهابیه واثرها فی الفكر الاسلامی الحدیث، ص ۳۶، به نقل از روضة الافکار والافهام، ولی در نسخه دکتر اسد یافت نگردید).

۳. روضة الافکار والافهام، ص ۸۲: عنوان المجلد، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۴. طبق نظر برخی محمدبن عبدالوهاب برای بار اول در دوازده سالگی و بعد از رسیدن به سن بلوغ به زیارت خانه خدا و مدینه منوره رفت. و دومین سفر او به مکه حدود بیست سالگی است که آغاز سفرهای علمی‌اش بود (روضه الافکار والافهام، ص ۸۲؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۲؛ مجموعه الرسائل والمسائل النجدیه، ص ۳۸۰). ولی برخی دیگر استفاده علمی او را از علمای مدینه مربوط به دوازده سالگی و اولین سفر او می‌دانند (احساب الشیخ محمدبن عبدالوهاب، ص ۹۸). برخی هم از رفتن او به حج در دوازده سالگی سخنی نگفته و فقط از ابتدای سفرهای علمی او در حدود بیست سالگی خبر داده‌اند که با قول دسته اول قابل جمع است (عنوان المجلد، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۴). همچنین برخی سفر او را به بصره در سال ۱۱۳۶ق در ۲۱ سالگی دانسته‌اند (حیة الشیخ محمدبن عبدالوهاب وحقیقة دعوتہ، ص ۳۰). برخی هم سال ۱۱۳۶ق را سال سفر به مکه و مدینه و هم سفر به عراق می‌دانند که به نظر می‌رسد در سال سفر به عراق دچار اشتباه گردیده‌اند (الامام الشیخ محمدبن عبدالوهاب فی التاریخ، ص ۱۷).

۴. محمدبن عبدالوهاب، محمد حیاه السندی، و روش شناسی اصحاب حدیث، ترجمه محمدحسین رفیعی، پیام بهارستان، دوره دوم، ص ۲، ش ۶ زمستان ۱۳۸۸.

اقامت او در مدینه بر طرز فکر آینده او بسیار تاثیر گذاشت^۱ و او بعد از آشنایی با افکار و آرای ابن تیمیه در اظهار عقاید خود راسخ‌تر و کوشاتر شد. از اینرو، می‌توان او را گسترش‌دهنده، مدافع و پیرو اندیشه‌های ابن تیمیه دانست.^۲ او در این شهر با عالمی حنبلی به نام شیخ عبدالله بن ابراهیم نجدی (م. ۱۱۴۰ ق) از پیروان ابن تیمیه و شاگرد عبدالباقی حنبلی (م. ۱۰۷۱ ق) از اهالی بعلبک آشنا گردید. همچنین او هنگام اقامت در مدینه با علمای زیادی از جمله محمدبن حیات سندی (م. ۱۱۶۵ ق)^۳، علی افندی داغستانی، اسماعیل عجلونی، عبداللطیف عفالقی احسایی و محمد عفالقی احسایی دیدار کرد^۴ و از عده‌ای از علما همچون عبدالله بن ابراهیم، محمدبن حیات السندی، داغستانی و احسایی اجازه‌نامه حدیثی گرفت.^۵ او مدت زیادی را در مدینه ماند و مردم را از استغاثه و تبرک جستن به قبر پیامبر ﷺ که از نظر او بدعت به شمار می‌آمد، نهی می‌کرد.^۶ سپس به نجد بازگشته، یک‌سال در آنجا ماند^۷ و سپس به سمت بصره به راه افتاد.^۸

۱. آموزش‌های دو عالم حنبلی مدینه (ابراهیم بن سیف و محمدبن حیاة السندی) که از مدافعان و حامیان ابن تیمیه بودند، تأثیر شگرفی بر عقاید ابن عبدالوهاب گذاشت؛ بطوری که نگرش پرخاشگرانه‌تری به علماء پیدا کرد (طایرة المعارف جهان نوین اسلام، ص ۷۳).

۲. نظری بر تاریخ وهابیت، ص ۱۹-۲۰.

۳. محمدبن حیاة بن ابراهیم السندی در میان قبیله السندی جاجار متولد شد. تاریخ تولد او به صراحت بیان نشده، لیکن از شواهد و قرائن پیداست که در اواخر قرن یازدهم هجری بوده است. حیاة السندی آموزه‌های ابتدایی فقه حنفی و کلام اشعری - ماتریدی را در شهر طابا در منطقه سند فراگرفت. در پی افزایش ارتباطات بین مسلمانان هندوستان و سرزمین‌های مقدس حجاز، در جوانی سند را به مقصد حجاز ترک کرد. حیاة السندی در مدینه به حلقه درس محمدبن عبدالهادی السندی ملحق شد و مدت‌های مدیدی نزد او شاگردی کرد. همچنین اساتید او افرادی چون حسن بن علی العجمی (حنفی مذهب)، عبدالله بن سلیم البصری (شافعی مذهب)، و محمدبن ابراهیم الکورانی (شافعی مذهب بوده‌اند) او از سال ۱۷۳۱م با حضور در حلقه درس محمد کورانی اقامت دو ساله‌اش در مدینه را گذراند و بن‌مایه‌های اعتقاداتش شکل گرفت، و سرانجام در سال ۱۱۶۳ ق درگذشت (برای اطلاعات بیشتر بنگرید: محمدبن عبدالوهاب، محمد حیاة السندی، و روش‌شناسی اصحاب حدیث، ترجمه محمدحسین رفیعی، پیام بهارستان، د. ۲، س. ۲، ش ۶، زمستان ۱۳۸۸ ش).

۴. روضة الافکار والافهام، ص ۸۲؛ عنوان المجلد، ج ۱، ص ۳۵-۳۶؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۲.

۵. روضة الافکار والافهام، ص ۸۲؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۱؛ الشیخ محمدبن عبدالوهاب عقیدته السلفیة ودعوته الإصلاحیة وثناء العلماء علیه، ص ۱۷.

۶. محمدبن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتتری علیه، ص ۴۱؛ مجله الزهراء، ج ۷، م ۳، ص ۴۲۱ رجب ۱۳۴۵ ق؛ ابن بشر نقل کرده است که روزی محمدبن عبدالوهاب کنار قبر پیامبر ایستاده بود و نظاره‌گر مردمی بود که حوائجشان را از پیامبر ﷺ می‌خواستند. در همین حین محمد حیات السندی او را دید، سوبش رفت و او را درحال گفتن سخنانی دریافت. از او می‌پرسد که چه می‌گوید: شیخ در جواب، آیه ۱۳۹ سوره اعراف را قرائت می‌کند. یعنی روشی که این قوم دارند نابودشدنی است و اعمالی که انجام می‌دهند باطل و بی‌فایده است. (عنوان المجلد، ج ۱، ص ۳۶)

۷. مشاهیر علماء نجد، ص ۲۲.

۸. برخی مدت اقامت محمدبن عبدالوهاب در بصره را به نقل از ابن غنم بسیار طولانی دانسته‌اند ولی در کتاب روضة الافکار والافهام یافت نشد (بحوث و تعلیقات فی تاریخ المملكة العربیة السعودیة، ص ۲۱).

یکی از دلایل مهم سفرهای محمدبن عبدالوهاب به خارج از نجد بدست آوردن علوم علمای حرمین و بصره بود؛ زیرا تلاش علمای نجد بیشتر بر محور آموزش فقه حنبلی بود. او در این سفرها با علمای بسیاری دیدار کرد.^۱ او در مدرسه بصره نزد شیخ محمد مجموعی فقه اللغه و حدیث را آموخت.^۲ همچنین عقاید خود را برای استادش آشکار کرد و استادش او را بر عقیده توحید ستود.^۳

محمدبن عبدالوهاب در نهی مردم از عقایدشان و دعوت آنها به عقاید خود بی‌پروا بود. هنگام سکونت در بصره عقاید خود را در زمینه توحید، دعا، توسل و... آشکار می‌کرد و مردم را به آنها فرا می‌خواند و با علمای آنها مناظره می‌کرد. ادامه یافتن روش محمدبن عبدالوهاب در توهین به مقدسات مسلمانان در بصره، موجب نارضایتی مردم و علما را به همراه داشت؛ به طوری که مورد هجوم و اذیت و آزار مردم قرار گرفت و سرانجام در یکی از روزهای گرم تابستان او را از بصره اخراج کردند. همچنین به شیخ مجموعی، استاد او در بصره، به جهت دوستی و کمک به او، اذیت و آزار رساندند.^۴

محمدبن عبدالوهاب پس از اخراج از بصره به سمت شام روانه شد^۵ و در شهر زبیر، در چند فرسخی بصره، چند روزی ساکن می‌گردد.^۶ او قصد ادامه سفر به سمت شام را داشت، ولی به دلیل ناتوانی مالی از سفر به شام منصرف شد و به سمت نجد به راه افتاد. در راه

۱. علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۲. عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۶؛ محمدبن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومقتدر علیہ، ص ۴۲؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الشیخ محمدبن عبدالوهاب عقیدتہ السلفیة ودعوته الإصلاحیة وثناء العلماء علیہ، ص ۱۷.

۳. عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۶.

۴. روضة الافکار والافهام، ص ۸۲-۸۳؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۶؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۲؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۳؛ مجلة الزهراء، ج ۷، م ۳، ص ۴۲۲ رجب ۱۳۴۵ق؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۷؛ دعوہ محمدبن عبدالوهاب و اثرها فی العالم الاسلامی، ص ۲۲؛ الامام محمدبن عبدالوهاب دعوتہ و سیرتہ، ص ۱۲؛ الشیخ محمدبن عبدالوهاب عقیدتہ السلفیة ودعوته الإصلاحیة وثناء العلماء علیہ، ص ۱۷؛ بحث حول الشیخ محمدبن عبدالوهاب و حرکتہ المجددہ، ص ۷.

۵. برخی قائل هستند که شیخ بعد از بصره به مکه می‌رود و از خداوند یاری در امر دعوتش را طلب می‌کند. سپس با کاروانی که قصد سفر به شام را داشتند، عازم مدینه می‌شود. در راه راهزنان به آنها حمله کرده، کاروانیان از جمله محمدبن عبدالوهاب را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و دیگر او نمی‌تواند به سفر خود ادامه دهد؛ لذا از آنجا به نجد باز می‌گردد (ر.ک: تاریخ نجد من خلال کتاب الدرر السنیة فی الاجوبہ النجدیة، ص ۳۲۴؛ منهج شیخ الإسلام محمدبن عبدالوهاب فی التفسیر، ص ۱۱؛ من اعلام المجددین، ص ۵۱).

۶. محمدبن عبدالوهاب در طی مسیر بر اثر شدت گرما، تشنگی به او فشار بسیار آورد و نزدیک بود جان خود را از دست بدهد. در همین حین شخصی از شهر زبیر به نام بنی حمیلان که از آن حوالی عبور می‌کرد، او را دیده، سیرایش می‌کند و او را به شهر زبیر می‌برد (ر.ک: مشاهیر علماء نجد، ص ۲۲-۲۳؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۶-۳۷؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۳؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۷؛ الشیخ محمدبن عبدالوهاب عقیدتہ السلفیة ودعوته الإصلاحیة وثناء العلماء علیہ، ص ۱۷؛ تاریخ نجد ودعوہ الشیخ محمدبن عبدالوهاب، ص ۵۵).

بازگشت به احسا رفت^۱ و از عالمانی چون عبدالله بن عبداللطیف احسایی و عبدالله بن فیروز بهره گرفت.^۲ محمدبن عبدالوهاب سرانجام با آگاهی از انتقال پدرش از عیینه به حریمله، به حریمله بازگشته، دعوت خویش را آغاز کرد. برخی از جمله فرزند شیخ، معتقدند که او کتاب توحید خود را در بصره نگاشت و برخی دیگر قائل اند که در حریملاء، پس از بازگشت از بصره، نوشته شده است.^۳

در مقابل منابع وهابی که اختلاف اندکی در سفرهای محمدبن عبدالوهاب دارند و سفرهای محدودی برای او نقل کرده‌اند، منابع غیروهابی از کثرت سفرهای محمدبن عبدالوهاب یاد کرده‌اند. نویسنده *لمع الشهبان* معتقد است که محمدبن عبدالوهاب پس از خروج از بصره، به بغداد^۴ می‌رود و دو سال در مدرسه وزیر ساکن می‌شود. او در این دو سال کتاب *صحائف الاعمال و مقاصد تفتازانی* را نزد عبدالرحیم کردی می‌خواند. سپس با زنی ثروتمند ازدواج می‌کند و ثروتی معادل دوهزار دینار بعد از مرگ زنش به ارث می‌برد. در این زمان به کردستان عراق می‌رود و یک‌سال در آنجا می‌ماند. سپس به اصفهان مسافرت می‌کند و هفت سال در مدرسه عباسیه اقامت می‌گیرند. وی در این مدت شرح *تجربید قوشچی* و شرح *مواقف میر سیدشریف و حکمت العین کاتبی* را نزد میرزاجان اصفهانی، محشی شرح *تجربید*، می‌آموزد. سپس از اصفهان به ری و از آنجا به قم می‌آید و با دوست همراه خود به نام علی قزاز، یک ماه در قم می‌ماند. سپس به بلاد عثمانی رفته، و از آنجا عازم حلب می‌شود و در شش ماه سکونتش در حلب مشغول تدریس عربی می‌گردد. سپس از آنجا به شام می‌رود و بعد از یک سال اقامت در شام راهی قدس شریف می‌گردد. دو ماه در قدس می‌ماند و از آنجا به مصر مسافرت می‌کند. او حدود دوسال و اندی در مصر می‌ماند و از آنجا راهی مدینه منوره می‌گردد. سپس از آنجا به مکه مشرفه می‌رود و بعد از زیارت به زادگاهش باز می‌گردد.^۵ گفته شده شیخ

۱. برخی معتقدند ورود او به احساء بین سال‌های ۱۱۴۴. ۱۱۴۸ق است؛ چون محمدبن عبدالوهاب نامه‌ای از عیینه به استادش عبداللطیف نگاشته است و نشان می‌دهد که او ده‌سال پیش در احساء بوده است (*عقیده الشیخ محمدبن عبدالوهاب السلفیة و اثرها فی العالم الاسلامی*، ص ۱۴۲).

۲. علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۴؛ *عنوان المجد*، ج ۱، ص ۳۷.

۳. علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۳؛ *روضه الافکار و الافهام*، ص ۸۴؛ *مشاهیر علماء نجد*، ص ۲۴؛ *من اعلام المجددین*، ص ۵۰.

۴. *زعماء الاسلام فی العصر الحدیث*، ص ۱۰؛ *تاریخ البلاد العربیه السعودیه*، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۴؛ *جزیره العرب فی القرن العشرین*، ص ۳۳۶؛ *تاریخ الكويت*، ج ۱، ص ۲۱۵، به نقل از مدرسی طباطبایی در مقاله روابط ایران با حکومت مستقل نجد بررسی‌های تاریخی ش ۴ ص ۱۱، ص ۳۳-۷۹؛ *لمع الشهبان*، ص ۱۷. ۲۲.

۵. همان.

به موصل هم رفته و از ملا احمد جمیلی استفاده کرده است. در این میان منابع فرانسوی و وقایع نویسی مغربی نیز از مسافرت شیخ به سوریه خبر داده‌اند.^۱

گفتنی است که مدرسی طباطبایی ماجرای سفر محمدبن عبدالوهاب به ایران و درس خواندن او در این ولایات را که با شرح و بسط فراوان در *لمع الشهاب* آمده است، با استناد به برخی از مصادر ایرانی از قبیل *ناسخ التواریخ*، *روضه الصفاى ناصرى*^۲، *مآثر سلطانیه*، *تحفه العالم* سیدعبداللطیف شوشتری^۳ و نامه میرزای قمی به فتحلی شاه، تردید ناپذیر دانسته است.^۴

مایکل کوک با اشاره به منابع ایرانی، بیان می‌دارد که دو منبع دیگر نیز برای تضمین اعتبار گزارش‌هایی که از ایرانیان رسیده، وجود دارد: یکی از آنها سفرنامه کارستن نیبور، سیاح آلمانی است. وی توضیح می‌دهد که چگونه شیخ پس از تحصیل در نجد، چند سال در بصره زندگی می‌کند و پس از آن به بغداد و ایران سفر می‌کند. و منبع متقدم دیگر که البته با صراحت کلام کمتری است، خود شیخ است. شیخ نامه‌ای به عبدالله بن سحیم، مفتی مجعه، در باب دشمنی ابن المویس با اندیشه‌هایش می‌نویسد و در آن نامه متذکر می‌شود که ابن المویس نامه‌ای به مردم وشم (درون منطقه نجد) نوشته و در آن عقاید مرا بدعتی از سوی خراسان دانسته است. مایکل کوک در ادامه بیان می‌دارد که با وجود دردست داشتن تمام این اطلاعات، هنوز هم مسیر سفر شیخ در پرده‌ای از ابهام قرار دارد و برآستی سخن چه کسی را باید پذیرفت؟ منابع وهابی تا جایی بر دیگر منابع رجحان دارند که عقاید اصلی وهابیت را به ما منتقل می‌کنند و طبیعی است که آنها هیچ علاقه‌ای ندارند که به موضوعاتی بپردازند که شیخ علاقه‌ای به اطلاع همگان از آنها نداشته است. با این حال، این منابع به دلیل ناقص بودنشان، قابل اتکا نیستند و بخش قابل اطمینانی که می‌توان بدان اشاره کرد، آن است که شیخ قطعاً مدتی را در بصره گذرانده است. به این نکته منابع وهابی و غیروهابی، اشارات صریحی داشته‌اند. علاوه بر این، باید به این مطلب توجه داشت که بررسی روایات متفاوت مسیر سفر شیخ، منبع صحیح و کاملی برای درک عقاید و جهان‌بینی او نخواهد بود و برای نیل به مقصود خود باید به سخن محققانی

۱. سرچشمه اندیشه وهابیت، میقات حج، ش ۶۵، پاییز ۱۳۸۷. در کتاب *الشیخ محمدبن عبدالوهاب المجدد المفتری علیه*، ص ۱۱ از کتاب *عرائف الاثر* نقل می‌کند که او به موصل هم رفته و از محضر ملا احمد جمیلی هم استفاده کرده است.

۲. *روضه الصفاى ناصرى*، ج ۱۳، ص ۷۵۱۷.

۳. *تحفه العالم وذیل التحفه*، ص ۴۷۷.

۴. بررسی‌های تاریخی ش ۴، س ۱۱، ص ۷۹-۸۰.

توجه کرد که شیخ احتمالاً برخی از دیدگاه‌های خود را با ایشان در میان گذاشته است.^۱ نکته دیگر درباره مؤسس این فرقه، ارتباط او با جاسوس انگلیسی مستر همفر در بصره است. همفر انگیزه مخالفت با دولت عثمانی را در او ایجاد کرد و شیخ را برای تشکیل حکومتی جدید روانه نجد ساخت. از اینرو، عده‌ای فرقه وهابیت را به استناد اعترافات مستر همفر ساخته انگلیس می‌دانند، اما در مقابل، عده‌ای با گزارش‌های مستر همفر مخالفت کرده و از اساس آن را کذب شمرده و این سخنان را ساخته دست عالمان شیعی دانسته^۲ و به دلایلی این کتاب را رد کرده‌اند. برخی از این دلایل عبارت است از:

۱. هنگام ملاقات همفر با شیخ در بصره، شیخ ده سال بیشتر نداشته است؛ در حالی که همفر او را جوانی بلند پرواز وصف کرده که به سه لغت عربی، فارسی و ترکی آشنا بوده است و پر واضح است که ده سالگی با این اوصاف سنخیت ندارد.

۲. همفر بیان می‌دارد که او دعوت خود را در سال ۱۱۴۳ ق آغاز کرده؛ در حالی که تمام کتب تاریخ وهابیت آغاز دعوت علنی محمدبن عبدالوهاب را پس از مرگ پدرش در سال ۱۱۵۳ ق دانسته‌اند.^۳ گرچه دلایل این عده هم قابل مناقشه است و با چنین دلایلی، نمی‌توان کتاب خاطرات مستر همفر را مردود دانست.

استادان

درباره استادان محمدبن عبدالوهاب اختلاف نظر است. شاید علت این امر، رديه‌هایی است که بعضی از استادانش بر او نوشته‌اند. همچنین در اطلاق نام استاد به برخی از اینان و استفاده علمی او از آنها مناقشه جدی وجود دارد. در این مقاله سعی شده نام تمام استادانی که در کتب مختلف به آنها اشاره شده است، بیان شود که به این قرار است:

۱. عبدالوهاب بن سلیمان (پدرش)؛^۴ ۲. شهاب‌الدین موصلی (قاضی بصره)؛^۵ ۳. حسن الاسلامبولی

۱. «سرچشمه اندیشه وهابیت»، میقات حج، ش ۶۵ پاییز ۱۳۸۷ ش.

۲. داعیه ولیس نبیا، ص ۱۲۶.

۳. «مذاکرات همفر فی المیزان»، مجله الاصله، ش ۳۱، ۳۲، ۳۳، محرم ۱۴۲۲؛ داعیه ولیس نبیا، ص ۱۲۶.

۴. روضة الانکار والافهام، ص ۸۲؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۱؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۳؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۲۹؛

محمدبن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومفتی علیہ، ص ۳۹؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۶؛ الإمام محمدبن عبدالوهاب دعوتہ وسیرتہ،

ص ۱۱؛ دعوة الشيخ محمدبن عبدالوهاب وأثرها في العالم الإسلامي، ص ۳۱؛ دایره المعارف جهان نوین اسلام، ص ۷۲

۵. الإمام محمدبن عبدالوهاب ومنهجه في مباحث العقيدة، ص ۳۴؛ الإمام الشيخ محمدبن عبدالوهاب في التاريخ، ص ۱۲؛

(علمای بصره)؛^۴ عبدالله بن عبداللطیف شافعی احسائی؛^۵ زین الدین مغربی؛^۶ حسن تمیمی؛^۷ محمد بن حیاة السندی؛^۸ محمد مجموعی؛^۹ یوسف آل سیف؛^{۱۰} ابراهیم بن سیف؛^{۱۱} انس بن درویش؛^{۱۲} علی داغستانی؛^{۱۳} محمد بن سلیمان کردی؛^{۱۴} عبدالرحمن بن احمد؛^{۱۵} حسان تمیمی؛^{۱۶} عبدالرحیم کردی شافعی؛^{۱۷} میرزاجان الاصفهانی؛^{۱۸} صبغه الله حیدری؛^{۱۹} اسماعیل عجلونی؛^{۲۰} عبداللطیف عقالقی احسائی؛^{۲۱} محمد عقالقی احسائی؛^{۲۲} حمد جمیلی؛^{۲۳} محمد بن ناصر؛^{۲۴} ابراهیم بن سلیمان؛^{۲۵} عبدالله بن سالم بصری؛^{۲۶}

۱. الامام الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی التاريخ، ص ۱۲.
۲. روضة الافکار والافهام، ص ۸۳؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۳؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۷؛ دعوة الشیخ محمد بن عبدالوهاب وأثرها فی العالم الإسلامي، ص ۲۲.
۳. لمع الشهاب، ص ۲۲؛ الإمام محمد بن عبدالوهاب ومنهجه فی مباحث العقیده، ص ۳۴؛ الامام الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی التاريخ، ص ۱۲.
۴. الإمام محمد بن عبدالوهاب ومنهجه فی مباحث العقیده، ص ۳۴؛ الامام الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی التاريخ، ص ۱۲؛
۵. روضة الافکار والافهام، ص ۸۲؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۲؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۵؛ محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومفتی علیه، ص ۴۱؛ تاریخ نجد، ص ۱۱۵؛ خلاصه الکلام، ص ۲۲۹؛ بحوث و تعلیقات فی تاریخ المملكة العربیة السعودیة، ص ۲۰؛ دایره المعارف جهان نوین اسلام، ص ۷۳؛ تاریخ نجد من خلال کتاب الدرر السنیة فی الاجوبه التجدیة، ص ۳۶۱.
۶. مشاهیر علماء نجد، ص ۲۲؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۶؛ محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومفتی علیه، ص ۴۲.
۷. الامام الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی التاريخ، ص ۱۳.
۸. روضة الافکار والافهام، ص ۸۲؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۲؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۵؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۱؛ محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومفتی علیه، ص ۴۰؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۶؛ الإمام محمد بن عبدالوهاب دعوته وسیرته، ص ۱۱.
۹. الامام الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی التاريخ، ص ۱۸.
۱۰. محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومفتی علیه، ص ۴۱؛ مجلة الزهراء، ج ۷، ص ۳، ص ۴۲۱ رجب ۱۳۴۵ ق.
۱۱. محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومفتی علیه، ص ۴۱؛ خلاصه الکلام، ص ۲۲۹.
۱۲. لمع الشهاب، ص ۱۵.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۱۸.
۱۵. همان، ص ۱۹.
۱۶. عنوان المجد فی بیان احوال بغداد والبصرة ونجد، ص ۲۳۹؛ تاریخ نجد، ص ۱۱۵.
۱۷. الشیخ محمد بن عبدالوهاب عقیدته السلفیة ودعوته الإصلاحیة وثناء العلماء علیه، ص ۱۷.
۱۸. همان.
۱۹. همان؛ الشیخ محمد بن عبدالوهاب المجدد المفتی علیه، ص ۱۱؛ الإمام محمد بن عبدالوهاب ومنهجه فی مباحث العقیده، ص ۳۴.
۲۰. الشیخ محمد بن عبدالوهاب المجدد المفتی علیه، ص ۱۱؛ عقیده الشیخ محمد بن عبدالوهاب السلفیة وأثرها فی العالم الإسلامي، ص ۱۷۳.
۲۱. احتساب الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۸۵.
۲۲. همان، ص ۱۰۵؛ الإمام محمد بن عبدالوهاب ومنهجه فی مباحث العقیده، ص ۳۴.
۲۳. از عالمانی است که در حجاز شاگردیشان را کرده است (احتساب الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۰۶؛ منهج شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب فی التفسیر، ص ۲۵؛ عقیده الشیخ محمد بن عبدالوهاب السلفیة وأثرها فی العالم الإسلامي، ص ۱۴۶).

٢٧. عبدالله بن فيروز؛^١ ٢٨. عبدالكريم أفندي داغستاني؛^٢ ٢٩. محمد برهانی؛^٣ ٣٠. عثمان الديار بکری.^٤

در توانایی علمی او نیز ابراز تردید کرده‌اند. عالمان وهابی از او عالمی برجسته ساخته‌اند که در علوم مختلف اجتهاد داشت. او را شیخ الوجود وصف کرده و از جمله عالمانی دانسته‌اند که امت پیامبر به او بر سایر امت‌ها افتخار می‌کند. در طرف مقابل، برخی سلفیان دیدگاه دیگری برگزیده‌اند. برای مثال، البانی که از شخصیت‌های برجسته سلفیت است، درباره سلفیت سهم بسیاری برای دو مبلغ بزرگ آن ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب برمی‌شمرد، اما در تفاوت این دو می‌گوید: محمدبن عبدالوهاب شناختی از احادیث و علوم مربوط به آن نداشت. ابن تیمیه تلاش بسیاری برای برحذر داشتن مردم از تمسک به احادیث ضعیف در فقه و عقاید سلفی داشت، ولی به عکس او، محمدبن عبدالوهاب در امر فقه و حدیث توجهی به این نمی‌کرد و در واقع شناختی از این علوم نداشت. او برای اثبات این مدعا به رساله *آداب المشی الی الصلاه* استناد می‌کند و می‌گوید: در این کتاب بنگرید که در مطلع آن روایتی از ابوسعید خدری آمده است؛ در حالی که این حدیث به دو علت ضعیف است و هر کدام آن دو برای عدم حجیت کافی است. علاوه بر آن، این روایت مخالف دیدگاه ابن تیمیه است که توسل به غیر از خدا را نمی‌پذیرفت؛ در حالی که در این روایت این‌گونه آمده است که پیامبر فرمود: هنگام بیرون آمدن از منزل برای رفتن به مسجد این دعا را زمزمه کنید: «اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك، وبحق ممشای هذا...». و این توسل به مقام و جاه دیگران است. ابن تیمیه بر ضعف این حدیث و عدم استناد به آن تأکید دارد.^٥

برادر محمدبن عبدالوهاب که از ابتدای پیدایش افکار انحرافی محمدبن عبدالوهاب به مخالفت با او پرداخته بود، در وصف او می‌گوید: در این زمان مردم گرفتار کسی شده‌اند که خود

١. علماء نجد، ج ١، ص ١٣٤؛ منهج شیخ الإسلام محمدبن عبدالوهاب فی التفسیر، ص ١٠.

٢. عقیده الشیخ محمدبن عبدالوهاب السلفیة وأثرها فی العالم الإسلامی، ص ١٦١.

٣. همان.

٤. همان.

٥. بنگرید: متن و صوت البانی در گفتاری با نام «حقیقه الدعوه السلفیه»:

<http://audio.islamweb.net/audio/index.php?page=FullContent&audioid=%20١٠٩٣٢٦>

برای دفاع از محمدبن عبدالوهاب در برابر این گفتار به دو کتاب بنگرید: *الاتصار لشیخ الإسلام محمدبن عبدالوهاب بالرد علی*

مجانبة الالبانی فیہ الصواب؛ الفصل بین التنازعین فی حدیث اللهم انی اسألك بحق السائلین.

را به کتاب و سنت منتسب می‌سازد و احکام الهی را استنباط می‌کند و بر عالمانی که سخن او را نپذیرند، تهمت کفر می‌زند؛ در حالی که او حتی یکی از ده خصلت اهل اجتهاد را ندارد.^۱

حامد الگار نیز با مقایسه‌ای، با بی‌اساس دانستن مواضع ابن تیمیه، او را متفکری جدی و دقیق و عالمی بسیار پرکارتر از محمدبن عبدالوهاب برمی‌شمرد. او همه آثار محمدبن عبدالوهاب را از نظر محتوا و حجم کم‌اهمیت و مختصر خوانده، آنها را اثری ساده می‌داند که بیشتر شبیه جمع‌آوری احادیث است و به یادداشت‌های یک طلبه شباهت دارد.^۲ حسن بن فرحان، یکی از نقادان جدی مسلک تکفیری وهابی، می‌گوید: با مطالعه کتاب‌های شیخ محمد پی بردم که او چندان عالم محقق و دقیقی نبوده است، به خصوص که ضعف علمی او در حدیث و تاریخ هویداست و بینش عالم مسلمان با این دو علم شکل می‌گیرد. از اینرو، وی در محکوم کردن شرک و بدعت، سختگیری می‌کند و برای این عمل، به اطلاق نصوص صحیح و صراحت نصوص ضعیف استناد می‌جوید و در صدور احکام تکفیری، بر احادیث ضعیف، ساختگی و قیاس فاسد تکیه می‌کند.^۳

بازگشت به زادگاه

محمدبن عبدالوهاب سرانجام با آگاهی از انتقال پدرش از عیینه^۴ به حریمله،^۵ به حریمله رفته، در آنجا ساکن می‌شود. او در بدو ورود به شهر^۶ و مشاهده اموری که آنها را شرک

۱. الصواعق الالهیه، ص ۱۵.

۲. وهابیگری، ص ۱۹-۲۲.

۳. داعیه ولیس نبیا، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۴. بعد از مرگ امیر عیینه در سال ۱۱۳۹ق بر اثر وبا، عبدالله بن معمر جانشین او می‌گردد و در نزاعی که بین او و پدر محمدبن عبدالوهاب رخ می‌دهد او را از منصب قضاوت عزل می‌کند و پدرش به همراه خانواده‌اش به حریمله کوچ می‌کنند (روضه‌الافتکار والافهام، ص ۸۳؛ عنوان‌المجد، ج ۱، ص ۳۷؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۴) برخی می‌گویند که محمدبن عبدالوهاب در اوایل بیست سالگی آنچه را که به عنوان اعتقادات و اعمال مشرکانه در جامعه‌اش وصف می‌کرد، محکوم می‌کرد و با نفی سهل انگاری دینی در جامعه، بر حمایت جدی از شریعت، اصرار می‌ورزید. عقاید وی موجب دوری وی از جمع علما گردید و منجر به انفصال پدرش از پست قضا شد. به دنبال این امر، خانواده وی همراه پدرش ناگزیر شدند که در ۱۱۳۹ق، عیینه را به سمت حریمله در همسایگی آن ترک کنند (دایره‌المعارف جهان‌نویس اسلام، ص ۲۲؛ وهابیگری، ص ۱۱۷).

۵. برخی قائلند او به یمامه رفته است (مع‌الشهاب، ص ۲۲)؛ یمامه منطقه‌ای بزرگ در عربستان به حساب می‌آید که حریمله و عیینه جزء آن محسوب می‌شوند.

۶. برخی بر این باورند که محمدبن عبدالوهاب پس از بازگشت از سفر، هشت ماه گوشه‌نشینی را انتخاب کرد و مشغول مطالعه گشت و بعد از هشت ماه با در دست داشتن کتاب حجیمی دعوت خود را علنی ساخت (مع‌الشهاب، ص ۲۷).

می‌نامید، شروع به دعوت مردم^۱ به عقاید خویش می‌کند و مردم را از پرستیدن غیر خدا باز می‌دارد و در این راه تمام نیرو و توان خود را به کار می‌گیرد؛ به طوری که در شهرهای نجد مانند عیینه، درعیه، ریاض، منفوحه و... مشهور می‌شود و پیروانی هم برای خود پیدا می‌کند.^۲ پدرش که یکی از علمای حنبلی بود، او را از این اعمال و عقاید منع می‌کرد و مردم را از او برحذر می‌داشت و مانع رواج اندیشه‌های او می‌شد.^۳ تا اینکه پس از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ ق، جرئت بیشتری پیدا می‌کند و عقاید خود را بی‌پروا آشکار می‌سازد و به آرا و اعمال مورد اتفاق مسلمانان حمله می‌کند.

در زمان ورود شیخ محمدبن عبدالوهاب به شهر، مردم آنجا از دو قبیله بودند که هر یک مدعی برتری بر دیگری بود. افراد یکی از آن دو قبیله که حمیان نامیده می‌شدند، غلامانی داشتند که آلوده به فسق و فجور و منکرات بودند. شیخ درصدد برآمد که غلامان مزبور را امر به معروف و نهی از منکر کند. آنان تصمیم گرفتند شب هنگام به طور پنهانی شیخ را به قتل برسانند و به همین قصد پشت دیواری کمین کردند، اما با فریاد چند تن از مردم که از قصد آنان آگاه شده بودند، غلامان گریختند و شیخ از مهلکه نجات یافت.^۴ شیخ محمد بعد از این واقعه به شهر عیینه رفت.^۵ رئیس شهر عیینه، عثمان بن حمد بن معمر، شیخ را پذیرفت و او را گرمی داشت و به او قول کمک و یاری داد^۶ و او را به

۱. او بعد از مستقر شدن در حریملاء به نزد پدر رفته، معلومات خود را به پدر ارائه می‌کند و بعد از آن به تدریس و مطالعه قرآن، سنت، تفسیر و به خصوص کتاب‌های ابن تیمیه و ابن قیم مشغول می‌گردد (مشاهیر علماء نجد، ص ۲۳).

۲. روضة الافکار والافهام، ص ۸۴؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۴.

۳. عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۷؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۸؛ بحوث وتعلیقات فی تاریخ المملكة العربیه السعودیه، ص ۲۱؛ خلاصه الکلام، ص ۲۲۹؛ کشف الارتیاب، ص ۸؛ آیین وهابیت، ص ۲۵. برخی به این نزاع اشاره نکرده‌اند (روضه الافکار والافهام، ص ۸۴-۸۳؛ الشیخ محمدبن عبدالوهاب المجدد المقتدر علیہ، ص ۱۶)؛ برخی گفته‌اند که پدر از او درخواست کرد که با ملاحظت بیشتر با مردم رفتار کند و بر مردم سخت نگیرد (علماء نجد، ج ۱، ص ۱۲۶). و برخی دیگر این منازعه و اختلاف را از ریشه منکر گشته‌اند و قائل به کذب محض بودن این مطلب هستند (تاریخ نجد من خلال کتاب الدرر السنیة فی الاجوبه النجدیه، ص ۳۶۱).

۴. عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۷-۳۸؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۴؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۲۶؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۸؛ مجله الزهراء، ج ۷، م ۳، ص ۴۲۳ رجب ۱۳۴۵ ق.

۵. برخی بر این باورند که ورود محمدبن عبدالوهاب به عیینه در سال ۱۱۵۷ ق بوده است (علماء نجد، ج ۱، ص ۱۶۵) ولی برخی دیگر می‌گویند ورودش به عیینه در سال ۱۱۵۴ ق بوده است؛ زیرا او در سال ۱۱۵۸ ق به درعیه کوچ کرد و چهار سال در عیینه اقامت گزید (حیاه الشیخ محمدبن عبدالوهاب ودعوته، ص ۵۲-۵۶).

۶. روضة الافکار والافهام، ص ۸۴؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۴؛ الشیخ محمدبن عبدالوهاب عقیدته السلفیه ودعوته الإصلاحیه وثناء العلماء علیہ، ص ۲۲-۲۳؛ الإمام محمدبن عبدالوهاب دعوته وسیرته، ص ۱۲.

عقد جوهره، دختر عبدالله بن معمر، در آورد. شیخ محمد نیز در مقابل، اظهار امیدواری کرد که عثمان تمام نجد را تصرف کند و همه اهل نجد از او اطاعت کنند.^۱ بعد از بیعت امیر عیینه با او، شیخ به همراه پیروانش امر به معروف و نهی از منکر را آغاز کردند^۲ و در این زمینه سخت‌گیری بسیاری نشان دادند.^۳ محمد بن عبدالوهاب در مدت اقامت در عیینه، متولی منصب قضاوت بود^۴ و از جمله اقدام‌های او با کمک عثمان بن معمر در عیینه، بریدن درختان مورد احترام مردم بود. او همچنین بعد از مدتی که کارش در عیینه بالا گرفت و اعوان و انصاری گردش جمع شدند، تصمیم به ویران کردن قبه زید بن خطاب - برادر عمر بن الخطاب، که در جنگ یمامه، جنگ میان مسلمانان با مسیلمه کذاب، در سال ۱۲ق به قتل رسیده بود- گرفت، اما از آن رو که محمد بن عبدالوهاب از مردمان جیبله (محلّه ای که قبر زید در آنجا مدفون بود) هراسان بود، از عثمان بن معمر کمک خواست و او با ششصد نفر به یاری‌اش آمدند. زمانی که مردم جیبله عثمان بن معمر را مشاهده کردند و او را آماده جنگ یافتند، دست به اقدامی نزدند و محمد بن عبدالوهاب خود قبه زید را ویران ساخت. از دیگر اقدامات او جاری کردن حد بر زن زناکار بود.^۵

با اوج گرفتن دعوت شیخ، خبر او به سلیمان بن محمد^۶، امیر احساء، رسید.^۷ وی نامه‌ای برای عثمان، امیر عیینه، فرستاد و نوشت:

۱. عنوان‌المجد، ج ۱، ص ۳۸؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۸؛ محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومقتدری علیه، ص ۴۶-۴۷؛ مجله الزهراء، ج ۷، م ۳، ص ۴۲۴ رجب ۱۳۴۵ق.
۲. عنوان‌المجد، ج ۱، ص ۳۹. همچنین برخی دچار اشتباه شده و امر به معروف و نهی از منکر و... را به عثمان بن معمر نسبت داده‌اند (حیاه‌الشیخ محمد بن عبدالوهاب و دعوت، ص ۴۲).
۳. تاریخ نجد، ص ۱۰۸.
۴. محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومقتدری علیه، ص ۴۷.
۵. عنوان‌المجد، ج ۱، ص ۳۹؛ روضة الافکار والافهام، ص ۸۴-۸۶؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۸؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۵؛ الشیخ محمد بن عبدالوهاب عقیدته السلفیة ودعوتہ الإصلاحیة وثناء العلماء علیه، ص ۲۳. همچنین او در عیینه نماز جماعت را مجدداً برپا نمود و خراج‌ها و پول‌هایی را که حاکمان از مردم می‌گرفتند، به غیر از زکات، همه را منع کرد (محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومقتدری علیه، ص ۴۹).
۶. برخی او را سلیمان بن شامس نامیده‌اند که به رؤسای قبیله یمامه نامه نوشت و خواستار اخراج محمد بن عبدالوهاب گردید (مع‌الشهباء، ص ۲۸).
۷. برخی قائل‌اند که علت نامه‌نویسی امیر احساء به امیر عیینه، مذهب و اقدامات محمد بن عبدالوهاب نبود بلکه این مکر و حیل‌های بود که بعضی از معاندین و مخالفینش طراحی کرده بودند مبنی بر اینکه به هنگام شکایت بردن نزد سلیمان رئیس بنی‌خالد و احساء، به اقدامات محمد بن عبدالوهاب اشاره نکنند، بلکه بگویند او می‌خواهد شما را از ملکتان اخراج کند و حکومت و آنچه را که در دست شماست، از شما بگیرد و مالیات شما را قطع کند. لذا سلیمان به عثمان نامه نوشت و دستور اخراج و قتل او را صادر کرد (روضه‌الافکار والافهام، ص ۸۶؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۶).

آن مردی که نزد تو است، کرد آنچه کرد و گفت آنچه گفت. چون این نامه را دریافت داری، او را به قتل برسان^۱ و اگر این کار را انجام ندهی، خراجی که از احساء برای تو می‌فرستم، قطع خواهد شد.^۲

چون نامه امیر احساء به عثمان رسید، قدرت مخالفت در خود ندید. شیخ را طلبید و او را از مضمون نامه مطلع ساخت و گفت که ما توان جنگ با امیر احساء را نداریم. شیخ محمد در جواب او را موعظه کرد و در صورت یاری، قول حکومت تمام نجد را به او داد. در نتیجه عثمان از اخراج شیخ منصرف شد و شیخ به خانه بازگشت، اما مجدداً بر اثر ترس از امیر احساء او را طلبید و او گفت: سلیمان امیر احساء دستور قتل تو را داده است و از مروت به دور است که ما تو را در شهر خود به قتل رسانیم. پس بهتر است که از شهر ما بیرون روید. سپس سواری به نام فرید ظفری را مأمور کرد تا شیخ را از عینیه بیرون کند.^۳

آشنایی محمدبن عبدالوهاب با محمدبن سعود

شیخ در سال ۱۱۵۷ق^۴، بعد از رانده شدن از عینیه، به درعیه رفت و در خانه مردی به نام عبدالله بن سویلم ساکن گردید.^۵ در آن زمان امیر درعیه محمدبن سعود بود. برخی

۱. در برخی از کتب گفته شده که عثمان بن معمر را مأمور به قتل محمدبن عبدالوهاب یا اخراجش از عینیه کرد (روضه الافکار و الافهام، ص ۸۶؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۹). بعضی دیگر معتقدند که فقط امر به اخراج او از شهر کرده است (علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۷؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۶) و بعضی هم فقط قائل به قتل او شده‌اند (مجله الزهراء، ج ۷، م ۳، ص ۴۲۴، رجب ۱۳۴۵ق؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۸؛ الامام محمدبن عبدالوهاب دعوت و سیرت، ص ۱۶۰-۱۵؛ الشیخ محمدبن عبدالوهاب عقیده السلفیه و دعوته الإصلاحیه و ثناء العلماء علیه، ص ۲۳) در تاریخ نجد به هیچ گفتگویی اشاره نشده است و فقط گفته است او را از عینیه اخراج کردند.

۲. الامام محمدبن عبدالوهاب دعوت و سیرت، ص ۱۶۰-۱۵؛ الشیخ محمدبن عبدالوهاب عقیده السلفیه و دعوته الإصلاحیه و ثناء العلماء علیه، ص ۲۳. خراج مزبور ۱۲۰۰ سکه طلا و مقداری خوراکی و لباس بود. مجلة الزهراء، ج ۷، م ۳، ص ۴۲۴، رجب ۱۳۴۵ق؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۸؛ محمدبن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتری علیه، ص ۵۰.

۳. عنوان المجد، ج ۱، ص ۴۰؛ به عقیده برخی در اثنای راه ظفری قصد داشت محمدبن عبدالوهاب را به قتل برساند، ولی وحشتی او را فراگرفته، به عینیه فرار کرد (تاریخ نجد، ص ۱۰۹). همچنین برخی در بیان خروج محمدبن عبدالوهاب می‌گویند: فعالیت‌های ابن عبدالوهاب و حمایت فرمانروای عینیه از او علمای آن ناحیه را شوراند و منجر به آن شد که ایشان حملاتشان را علیه جنبش وهابی افزایش دهند، و هشداری بود به حکام که ابن عبدالوهاب مردم عوام را تحریک می‌کند تا علیه اصول و مناصب رسمی شورش کنند. در پی این امر، حاکم عینیه پشتیبانی‌اش را از ابن عبدالوهاب قطع کرد و از محمدبن عبدالوهاب خواست تا شهر را ترک کند (دایره المعارف جهان نوین اسلام، ص ۲۳).

۴. برخی در بین سالهای ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ق تردید دارند (روضه الافکار و الافهام، ص ۸۶؛ محمدبن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتری علیه، ص ۵۲) و برخی ورودش به درعیه را در سال ۱۱۶۰ق می‌دانند (تاریخ نجد، ص ۱۰۹) و برخی سال ۱۱۵۸ق دانسته‌اند (مشاهیر علماء نجد، ص ۲۶؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۸؛ حیاة الشیخ محمدبن عبدالوهاب و حقیقه دعوت، ص ۵۶) و برخی سال ۱۱۵۷ق دانسته‌اند (عنوان المجد، ج ۱، ص ۴۱).

۵. روضة الافکار و الافهام، ص ۸۶؛ عنوان المجد ج ۱، ص ۴۱؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۹؛ مجلة الزهراء، ج ۷، م ۳، ص ۴۲۵، رجب ۱۳۴۵ق؛

معتقدند زمانی که محمدبن عبدالوهاب به درعیه رسید و محمدبن سعود از آمدن او آگاهی یافت، بلافاصله به دیدن او شتافت و به احترام و تکریم او پرداخت^۱ اما برخی دیگر بر این باورند که محمدبن عبدالوهاب ابتدا وارد خانه عبدالله بن سویلم گردید. ابن سویلم با ورود محمد بن عبدالوهاب به خانه‌اش از امیر درعیه هراسناک بود. محمدبن عبدالوهاب با سخنانش او را آرام کرد. او مدتی مخفیانه به تبلیغ اندیشه خود پرداخت. بعد از گذشت مدتی عده‌ای از مریدانش تصمیم گرفتند محمدبن سعود را از مذهب او آگاه سازند. لذا با برادران محمدبن سعود، ثنیان و مشاری، ارتباط برقرار کردند. آن دو نیز موضوع را با همسر محمدبن سعود، موضی دختر ابی و حطان از آل کثیر در میان می‌گذارند. وقتی او از وضعیت شیخ اطلاع می‌یابد، با محمدبن سعود سخن گفته، به او می‌گوید: «این مرد، غنیمتی است که خدا نزد تو فرستاده است او را گرمی دار و در بزرگداشت او بکوش و همکاری و همیاری او را غنیمت بدان» سپس محبت شیخ در قلب محمدبن سعود افتاد و محمد نیز پیشنهاد زوجه خود را پذیرفت و به خانه عبدالله بن سویلم^۲ برای دیدن او رفت. محمدبن عبدالوهاب در این دیدار قدرت و غلبه بر تمام بلاد نجد را به او بشارت داد و درباره روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب آن حضرت درباره امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا سخن گفت. همچنین به او یادآور می‌شود که هر بدعتی گمراهی است و گفت که مردم نجد بدعت‌هایی بکار می‌برند و مرتکب ظلم می‌شوند و دچار اختلاف و تفرقه هستند. محمدبن سعود سخنان شیخ را موافق دین و دنیای خود دید و به او قول داد که با دو شرط به یاری او خواهد برخاست: اول اینکه وقتی همه کارها اصلاح شد، شیخ از او جدا نشود و به دیگری نپیوندد و دوم اینکه مجاز باشد خراجی را که همه ساله هنگام برداشت محصول از اهل درعیه می‌گرفت، همچنان دریافت کند. شیخ شرط اول را پذیرفت، اما شرط دوم را نپذیرفته و گفت: «امیدوارم خداوند فتوحات و غنائم بسیار بیشتر

^۱ الشيخ محمدبن عبدالوهاب عقیده السلفیة ودعوته الإصلاحیة وثناء العلماء علیه، ص ۲۴) برخی صاحب خانه را محمدبن سویلم دانسته‌اند (الإمام محمدبن عبدالوهاب دعوته وسیرته، ص ۱۶)، و برخی هم قائلند که محمدبن عبدالوهاب شب اول در خانه محمدبن سویلم ساکن گردید و فردای آن روز به خانه احمد بن سویلم رفت (روضه الافکار والافهام، ص ۸۶).

۱. روضة الافکار والافهام، ص ۸۷؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۸؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۷؛ آیین وهابیت، ص ۲۶.

۲. بعضی قائلند در خانه احمد بن سویلم به دیدن شیخ رفت (روضه الافکار والافهام، ص ۸۶)، و بعضی هم خانه حمد بن سویلم را بیان می‌کنند (مشاهیر علماء نجد، ص ۳۷).

از خراج مزبور نصیب گرداند»^۱ بدین ترتیب شیخ محمدبن عبدالوهاب و محمدبن سعود در مورد جنگ با مخالفان و امر به معروف و نهی از منکر و اقامه شعائر دینی طبق معتقدات خود با یکدیگر بیعت می‌کنند و جمعی از رؤسای قبایل و مردم، گردش جمع می‌شوند. این اتحاد منجر به تشکیل حکومت سعودی می‌گردد و از پیوند این دو اساس حکومت وهابی پی‌ریزی می‌شود.

بعد از آنکه محمدبن عبدالوهاب در درعیه آزادانه مشغول دعوت خویش گردید، پیروان او از شهرهای اطراف به درعیه آمده در آنجا مستقر شدند. در همین زمان بود که عثمان بن معمر، امیر عینه که محمدبن عبدالوهاب را از شهر خویش اخراج کرده بود و از قدرت‌گیری شیخ هراسان شده بود، از کرده خود پشیمان شد و با جمعی از بزرگان و یاران خویش برای عذرخواهی نزد او آمدند و از او دعوت کردند که دوباره به عینه بازگردد. محمدبن عبدالوهاب بازگشت خود را به نظر محمدبن سعود موکول کرد که او نپذیرفت و عثمان بن معمر با پشیمانی به شهر خود بازگشت.^۲

هنگامی که شیخ از راه هم‌پیمانی با محمدبن سعود احساس نیرومندی نمود و یقین کرد که حکومت آل سعود از او پشتیبانی می‌کند، پیروان و یاران خویش را گردآورد و آنها را به جهاد ترغیب کرد و به مسلمانان شهرهای مجاور نیز نامه نوشت که مذهب او را بپذیرند و از او پیروی کنند.^۳

محمدبن عبدالوهاب در پرتو قدرت حاکم، هجوم به قبایل اطراف و شهرهای نزدیک را به بهانه گسترش توحید و نفی بدعت و شرک و مظاهر آن آغاز کرد و سیل غنائم از اطراف به شهر درعیه که شهروندان فقیری داشت، سرازیر شد؛ زیرا محمدبن عبدالوهاب یک دهم از اموال (از قبیل بول، کالا و چهارپایان) کسی را که اطاعت او را می‌پذیرفت می‌گرفت و هر کس از فرمان او سرپیچی می‌کرد با او وارد جنگ می‌شد و اگر تسلیم نمی‌شد، او را کشته، اموالش را به غنیمت گرفته، خانواده‌اش را اسیر می‌کرد^۴ پس این غنائم چیزی جز اموال

۱. عنوان المجد، ج ۱، ص ۴۲-۴۱؛ الشیخ محمدبن عبدالوهاب عقیده السلفیة ودعوته الإصلاحیة وثناء العلماء علیه، ص ۲۵-۲۴؛ الإمام محمدبن عبدالوهاب دعوته وسیرته، ص ۱۷-۱۶؛ مجله الزمراء، ج ۷، ص ۳، م ۷، ص ۴۲۷-۴۲۵، رجب ۱۳۴۵ق؛ تاریخ نجد، ص ۱۱۰-۱۰۹.
 ۲. روضة الافکار والافهام، ص ۸۸؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۴۳؛ تاریخ نجد، ص ۱۱۱؛ محمدبن عبدالوهاب مصلح مظلوم وفقیری علیه، ص ۵۵.
 ۳. روضة الافکار والافهام، ص ۸۹-۸۸؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۴۶-۴۵؛ تاریخ نجد، ص ۱۱۳؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۳۰.
 ۴. هدی هی الوهابیة، ص ۲۳۳؛ فتنه الوهابیة، ص ۳.

مسلمانان منطقه نجد نبود که به اتهام شرک و بت‌پرستی، اموال و ثروتشان بر سپاه محمدبن عبدالوهاب حلال شده بود. ابن بشر نجدی، تاریخ‌نگار وهابی، چنین نقل می‌کند:

مردم درعیه در آغاز کار فقیر و تنگدست بودند، ولی من دیدم این شهر در زمان سعود (نوه محمدبن سعود) به صورت شهری ثروتمند درآمد؛ تا آنجا که سلاح‌های مردم آن با زر و سیم زینت یافته بود. بر اسبان اصیل و نجیب سوار می‌شدند و جامه‌های فاخر در بر می‌کردند و از تمام امکانات مادی بهره‌مند بودند.^۱

گفتنی است که تمام امور با صلاحدید و نظر شیخ انجام می‌گرفت و کاری خودسرانه و بدون مشورت شیخ انجام نمی‌شد. محمدبن عبدالوهاب پس از فتح شهر ریاض و شکست دادن مخالفان خویش و برقراری امنیت در شهرهای تصرف شده، تمام اختیارات خود را به عبدالعزیز واگذاشت و خود به عبادت و تدریس مشغول گردید، اما عبدالعزیز دست از او نکشید و همچنان تمام امور با نظر و دستور وی انجام می‌یافت.^۲

وضع به همین منوال سپری می‌گردید تا اینکه محمدبن عبدالوهاب در ماه شوال^۳ به مرض بدی دچار گردید و به همان مرض در سال ۱۲۰۶ق (۱۷۹۲م) در ۹۱ سالگی در دو شنبه^۵ آخر ماه ذی‌القعدة^۶ از دنیا رفت و او را در مقبره طریف در درعیه دفن کردند.^۷

شاگردان محمدبن عبدالوهاب

منابع وهابی شاگردان متعددی را برای محمدبن عبدالوهاب بیان کرده‌اند که برخی از

۱. عنوان‌المجد، ج ۱، ص ۴۳-۴۴؛ تاریخ نجد، ۱۱۱-۱۱۲.

۲. روضة الافکار والافهام، ص ۸۹-۹۰؛ عنوان‌المجد، ج ۱، ص ۴۶-۴۷؛ تاریخ نجد، ص ۱۱۳؛ محمدبن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومقتدری علیه، ص ۵۷.

۳. برخی زمان ابتلا به بیماری را بین ماه شوال و ذی‌القعدة دانسته‌اند (ر. ک: محمدبن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومقتدری علیه، ص ۶۵).

۴. برخی وفات او را در سال ۱۲۰۷ ق بیان می‌کنند (خلاصة الکلام، ص ۲۲۹)، و برخی از مستشرقین هم وفات او را ۱۲۰۷ق و برخی ۱۲۰۱ق بیان کرده‌اند (الشیخ محمدبن عبدالوهاب حیاتة ودعوته فی الرؤیة الاستشراییة، ص ۴۲-۴۱)؛ برخی هم سال ۱۲۰۵ق دانسته‌اند (دایرة المعارف جهان‌نویین اسلام، ص ۷۲).

۵. برخی جمعه بیان کرده‌اند (علماء نجد، ج ۱، ص ۱۶۸). برخی هم روز آخر ذی‌القعدة را بیان کرده‌اند که با هر دو قول سازگاری دارد؛ چون امکان دارد هم دوشنبه یا جمعه باشد وهم آخر ذی‌القعدة باشد (تاریخ الفاخوری، ص ۱۵۳؛ تاریخ ابن لعیون، ص ۲۰۱).

۶. برخی قائل‌اند که در ماه شوال مرده است (حیاه‌الشیخ محمدبن عبدالوهاب وحقیقه‌دعوته، ص ۶۷).

۷. روضة الافکار والافهام، ص ۱۸۰؛ عنوان‌المجد، ج ۱، ص ۱۸۰، تاریخ ابن عیسی، ص ۸۵. ابن عیسی تولد محمدبن عبدالوهاب را در ۱۱۱۵ق می‌داند و وفاتش را در ۱۲۰۶ق. پس او باید ۹۱ سال عمر کرده باشد که به سهو ۹۲ سال ذکر شده است (همان).

أنها عبارتند از: ۱. احمد بن راشد العرینی (قاضی سدری)؛ ۲. حمد بن حسین؛ ۳. عبدالعزیز بن حسین؛ ۴. حمد بن ابراهیم (قاضی مرات و صهره)؛ ۵. علی بن محمد بن عبدالوهاب (پسرش)؛ ۶. حسین بن محمد بن عبدالوهاب (پسرش)؛ ۷. ابراهیم بن محمد بن عبدالوهاب (پسرش)؛ ۸. عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب (پسرش)؛ ۹. احمد بن ناصر بن معمر؛ ۱۰. احمد بن سویلم؛ ۱۱. حسن بن عبدالله (قاضی حربلاء)؛ ۱۲. سعود بن عبدالعزیز؛ ۱۳. سعید بن حسی (قاضی حوطه)؛ ۱۴. عبدالرحمن بن خمیس (امام الدرعیه)؛ ۱۵. عبدالعزیز بن سویلم (قاضی قصیم)؛ ۱۶. امیر عبدالعزیز بن محمد بن سعود؛ ۱۷. حسن بن عبدان (قاضی حربلاء)؛ ۱۸. عبدالعزیز بن عبدالله الحصین (قاضی وشم)؛ ۱۹. حسین بن غنام؛ ۲۰. عبدالرحمن بن نامی (قاضی عینیه و سپس احساء)؛ ۲۱. عبدالرحمن بن حسن؛ ۲۲. حمد بن معمر؛ ۲۳. محمد بن سلطان عوسجی؛ ۲۴. عبدالرحمن بن عبدالمحسن^۱.

تألیفات

فعالیت محمد بن عبدالوهاب تا زمان مرگش هم در قلمرو دین و هم در قلمرو سیاست ادامه داشت. اغلب نوشته‌های او کوتاه و همراه با آیات قرآنی و احادیث است. اثر عمده وی کتاب التوحید است که چندین بار تجدید چاپ شده است و در بردارنده تعلیمات وی مطابق اصول مذهب حنبلی است.

کتاب الاصول الثلاثة کتاب دیگری است که وی به درخواست امیر عبدالعزیز تألیف کرد. در واقع نوعی رساله شرعیات رسمی است.

مجموعه الحدیث النجدیه (چاپ قاهره ۱۳۴۶ق) شامل چند رساله کوچک از شیخ است، با عناوین اصول الایمان، فضل الإسلام، الکبائر ونصیحه المسلمین در تعریف ایمان و اسلام است. دیگر تألیفات وی عبارتند از: عقیده الفرقة الناجیه (چاپ بیروت)، مسائل الجاهلیه (چاپ قطر)، مختصر سیره الرسول (چاپ قطر)، الهدیه الطیبه (چاپ قطر)، کشف الشبهات، مختصر زاد المعاد، احادیث الفتن، آداب المشی إلى الصلوة، مختصر الانصاف والشرح الکبیر، مفید المستفید فی حکم تارک التوحید، استنباط القرآن، شروط الصلوة وازکانه، القواعد الاربع، ستة مواضع من السیره، تفسیر الفاتحه، تفسیر الشهاده، تفسیر لبعض سور القرآن، الهدی النبوی، مختصر المنهاج، مختصر صحیح البخاری، مختصر فتح الباری، مختصر العقل

۱. علماء نجد، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۳۲؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۱۹۱؛ الشیخ محمد بن عبدالوهاب، عقیدته السلفیه ودعوته الإصلاحیه وثناء العلماء علیه، ص ۲۲؛ احتساب الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۰۹-۱۱۱.

والتقل، مختصر الصواعق، مجموع الاحادیث علی ابواب الفقه، مختصر الایمان، سیرة المطولة، رسالة فی الرد علی الرافضة، معنی الطاغوت ورؤوس انواعه.^۱ انتشارات نهضت اسلامی سعودی در مکه نوشته‌های شیخ را چاپ و منتشر کرده است.^۲

مشهورترین عالمان مخالف وهابیت

از روزی که محمدبن عبدالوهاب جنبش خویش را در صحرای نجد آغاز کرد، مخالفان و موافقان او اظهار نظرهای متفاوتی درباره او ابراز کرده‌اند این نظریه‌ها را می‌توان چند دسته کرد:

گروه اول افرادی بودند که در نقد او دچار افراط شدند و او را مدعی نبوت دانستند. آنان معتقدند که محمدبن عبدالوهاب در کودکی علاقه فراوان به مطالعه اخبار مدعیان دروغین نبوت مثل مسیلمه کذاب، سجاح، اسود عنسی و طلیحه اسدی داشت که تاثیر این مطالعات به گونه‌ای بود که از آغاز جوانی بسیاری از اعمال مذهبی مسلمانان را زشت می‌شمرد و آرزوی نبوت را هم در سر می‌پروراند.^۳

دسته دوم گروهی‌اند که در شخصیت محمدبن عبدالوهاب غلو کردند و او را عالمی ممتاز دانستند که مانند او در میان عالمان جهان اسلام نیامده است. همچنین او را شیخ الوجود خواندند که امت محمد به خاطر او بر سایر امت‌ها افتخار می‌کند.^۴

دسته سوم گروهی بودند که با توجه به شخصیت و عملکرد محمدبن عبدالوهاب، درباره او قضاوت کردند و تلاش کردند از برخوردهای سلیقه‌ای و مقطعی پرهیز کنند. در گزارش ذیل سعی شده است که از مشهورترین علمای مخالف وهابیت در شهرهای مختلف نام ببریم.

۱. روضة الافکار والافهام، ص ۹۰-۹۱؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۳۲؛ عنوان المجده، ج ۱، ص ۱۸۲؛ محمدبن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومفتی علیہ، ص ۱۶۱-۱۷۰؛ تاریخ نجد، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ احتساب الشیخ محمدبن عبدالوهاب، ص ۱۱۱-۱۱۵؛ الإمام محمدبن عبدالوهاب ومنهجه فی مباحث العقیبة، ص ۳۸-۴۱؛ نظری بر تاریخ وهابیت، ص ۲۷.
۲. احتساب الشیخ محمدبن عبدالوهاب، ص ۱۱۵. برخی قائلند که اساس دعوت محمدبن عبدالوهاب مبنی بر قرآن، سنت رسول خدا ﷺ و بیان عقیده صحیح بوده است. لذا بیشترین دغدغه شیخ در تألیفاتش بود. برای مطالعات بیشتر در تألیفات شیخ و روش او (ر.ک: منهج شیخ الاسلام محمدبن عبدالوهاب فی التألیف)
۳. خلاصة الکلام، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ کشف الارتیاب، ص ۷؛ دعاوی المناوئین، ص ۸۴-۸۱.
۴. تذکرة اولی النهی و العرفان، ج ۱، ص ۱۷۳، به نقل از نقد الشیخ محمدبن عبدالوهاب من الداخل، ص ۱۰-۱۱.

۱. سلیمان بن سحیم حنبلی نجدی (۱۱۳۰-۱۱۸۱ق): وی فقیه و اهل ریاض بود. او فقیه حنبلی، فاضل، نکته‌سنج، اهل تحقیق و تتبع بود که پس از استیلای وهابیت بر ریاض به شهرک زیبر رفت و در همان‌جا درگذشت. شیخ محمد او را به کفر اکبر که باعث خروج از دین می‌شود، محکوم کرد و با بکار بردن واژه سیاه، در مذمت او افراط کرد و به وی ناسزا گفت.^۱

۲. سلیمان بن عبدالوهاب تمیمی نجدی (م. ۱۲۰۸ق): وی برادر تنی شیخ محمد است که از دانش بالاتری نسبت به وی برخوردار بود. او فقیه حنبلی و از قضات و علمای معتدل نجد است که در عینه متولد شد و در زمان حیات پدرش در حریملاء تحصیل کرد و قاضی آن شهر بود. او پس از سقوط حریملاء به دست وهابیان به سدر رفت، بیش از سی سال در آنجا ماند. سلیمان بعد از گسترش یافتن دامنه دعوت شیخ به مرکز نجد، با اکراه به درعیه آمد و به اجبار حدود هیجده سال در درعیه ماند. و این شایعه که او از عقایدش دست برداشت، صحیح نیست و او تا لحظه مرگ بر عقاید خود ثابت قدم بود و فقط نسبت برادری او با شیخ او را از قتل نجات داد. کتاب وی با نام *الصواعق الالهیه* که در رد دیدگاه‌های برادرش نوشته شده، از قویترین ردیه‌هایی است که علیه وهابیت نوشته شده است و مخالفان وهابیت بارها آن را در هند، مصر و ترکیه چاپ کرده‌اند.^۲

۳. محمد بن عبدالرحمن بن عفالق حنبلی احسائی (۱۱۰۰-۱۱۶۴ق): از علمای بزرگ حنبلی و فقیه فاضلی است که کتاب‌هایی درباره فقه و علم نجوم نوشته است. او عامل جدا شدن عثمان بن معمر، امیر عینه، از شیخ محمد بود و کتابی با نام «*تهکم المقلدین فی مدعی تجدید الدین*» در رد محمد بن عبدالوهاب نگاشت. شیخ محمد او را به کفر اکبر که باعث خروج از دین می‌شود، متهم کرد.^۳

۴. عبدالله المویس (م. ۱۱۷۵ق): فقیه اهالی حرمه در نجد است. نام او عبدالله بن عیسی تمیمی مشهور به مویسی و از بزرگترین شیوخ اهل نجد است. او به شام رفته، نزد علامه سفارینی که به اعتراف شیخ محمد از بزرگ‌ترین علمای نجد بود، کسب علم کرد. او

۱. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ *دعوی المناوتین*، ص ۳۹-۴۰؛ *داعیه ولیس نبیا*، ص ۱۲۷.

۲. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۷؛ *تاریخ ابن لعبون*، ص ۱۸۵؛ *دعوی المناوتین*، ص ۴۰-۴۱؛ *داعیه ولیس نبیا*، ص ۱۲۸.

۳. علماء نجد، ج ۶، ص ۳۹-۴۳؛ *السحب الوابله*، ص ۲۸۲؛ *دعوی المناوتین*، ص ۴۲-۴۳؛ *داعیه ولیس نبیا*، ص ۱۲۸.

همان کسی است که توانست عبدالله بن سحیم، از حامیان شیخ، و بسیاری از مردم را از حمایت او بازدارد. از این رو، شیخ بر او غضب کرد و او را متهم کرد به کفر اکبر که باعث خروج از دین می‌شود. او سرانجام بر اثر وبا در شهر حرمه در گذشت.^۱

۵. عبدالله بن محمد بن عبداللطیف احسائی: یکی از اساتید شیخ محمد و از سرسخت-ترین مخالفان مسلک وی است. او کتابی با نام «سيف الجهاد لمدعی الاجتهاد» در رد محمد بن عبدالوهاب نوشت.^۲

۶. محمد بن عبدالله فیروز احسائی (م. ۱۲۱۶ق): خاندان فیروز جزء تمیمی‌های وهبه از قبیله شیخ محمد است. ابن فیروز، پدر و پدر بزرگش از علمای حنابله بودند. او یکی از اساتید محمد بن عبدالوهاب به شمار می‌رود و بعد از استیلا و هابیت بر احساء به بصره رفته، علمای بصره از او به گرمی استقبال کردند. او جایگاه رفیعی نزد سلطان عثمانی داشت و با تمام نیرو با شیخ محمد به مخالفت برخاست. مخالفت او به دلیل جایگاه علمی او در حوزه‌های مختلف علوم شرعی، بسیار تأثیر گذار بود. او کتابی با نام «الرساله المرضیه فی الرد علی الروهابیه» در رد محمد بن عبدالوهاب نوشت. شیخ او را به کفر اکبر که باعث خروج از دین می‌شود، متهم کرد.^۳

۷. محمد بن سلیمان کردی (م ۱۱۹۴ق): وی در شام متولد شد و پس از عزیمت به مدینه منوره، مفتی مذهب شافعیه گردید. او یکی از استادان محمد بن عبدالوهاب بود و از مخالفان دعوت به وهابیت به شمار می‌آید و ردیه‌هایی با نام مسائل و اجوبه و ردود علی الخوارج علیه شیخ نگاشت.^۴

۸. مرید بن احمد تمیمی (م ۱۱۷۱ق): وی از علمای بزرگ نجد است که در نجد و شام کسب علم کرد و منصب قضاوت در حریملاء را به عهده داشت و در سفر به صنعاء با

۱. علماء نجد، ج ۴، ص ۳۶۷-۳۶۴: تاریخ الفاخوری، ص ۱۳۸؛ مجله العرب، ج ۹-۱۰، ص ۱۲، ص ۶۹۲: دعاوی المناوئین، ص ۳۸-۳۲: داعیه ولیس نبیا، ص ۱۲۹.
 ۲. دعاوی المناوئین، ۴۲: داعیه ولیس نبیا، ص ۱۲۹؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۳: عنوان المجید، ج ۱، ص ۳۷: تاریخ نجد من خلال کتاب الدرر السنیه فی الاجوبه التجدیة، ص ۳۲۳: علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۴.
 ۳. علماء نجد، ج ۶، ص ۲۳۹-۲۴۳: السحب الوابله، ص ۴۰۰-۴۰۴: دعاوی المناوئین، ص ۴۱-۴۲: علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۴؛ تاریخ نجد من خلال کتاب الدرر السنیه فی الاجوبه التجدیة، ص ۳۲۳: عقیده الشیخ محمد بن عبدالوهاب السلفیه و اثرها فی العالم الاسلامی، ص ۱۷۱: داعیه ولیس نبیا، ص ۱۳۰.
 ۴. دعاوی المناوئین، ص ۴۳: محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مقتدری علیه، ص ۴۱: خلاصه الکلام، ص ۲۲۹: داعیه ولیس نبیا، ص ۱۳۱.

علامه محمد امیر صنعانی ملاقات کرده. صنعانی در قصیده ای شیخ و دعوت او را ستوده بود، اما شیخ مرید با اینکه خودش صنعانی را با کتاب‌های شیخ آشنا کرده بود، وی را قانع می‌کند تا از آن قصیده اعلام برائت کند و صنعانی با سرودن قصیده ای دیگر، آن قصیده را نقض و از دیدگاه اول خود اعلام برائت می‌کند. وهابیان به دلیل جایگاه علمی صنعانی تلاش کرده اند در انتساب آن به او تشکیک ایجاد کنند اما قصیده وی مستند و در دیوان صنعانی موجود است و بسام، حمد جاسر و دیگران انتساب آن را به صنعانی تایید کرده اند. و سرانجام مرید بن احمد در شهرک رغبه به دست وهابیان به قتل رسید.^۱

همچنین برخی دیگر از مخالفان او عبارتند از: عبد الله بن احمد بن سحیم (م ۱۱۷۵ق)، محمد بن علی بن سلوم (م ۱۱۲۶ق)، عثمان بن منصور ناصری (م ۱۲۸۲ق)، عثمان بن سند بصری (م ۱۲۵۰ق)، سیف بن احمد عتیقی (م ۱۱۸۹ق)، صالح بن عبدالله صائغ (م ۱۱۸۳ق)، عبدالله بن داود زبیری (م ۱۲۲۵ق)، علوی بن احمد حداد حضرمی (م ۱۲۳۲ق)، محمد بن عبدالله بن کیران مغربی (م ۱۲۲۷ق)، محمد بن عبدالله بن حمید (م ۱۲۹۵ق)، عبدالعزیز بن عبد الرحمن بن عدوان (م ۱۱۷۹ق)، و حسین بن عمر شطی دمشقی (م ۱۲۷۴ق).^۲

فرزندان

محمد بن عبدالوهاب چهار فرزند^۳ پسر داشت که عبارتند از: عبدالله، حسن، حسین و علی.^۴ پس از درگذشت پدر (عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب)، پسر بزرگ‌تر کار او را دنبال کرد و بعد از وی پسرانش به ترتیب سلیمان و عبدالرحمن جانشینان وی شدند. سلیمان مردی بسیار متعصب بود و در سال ۱۲۳۳ق به دست ابراهیم پاشا به قتل رسید. برادرش عبدالرحمن نیز گرفتار و به مصر تبعید شد و در آنجا درگذشت.

از حسن بن محمد بن عبدالوهاب، دومین پسر محمد بن عبدالوهاب، فرزندی به نام عبدالرحمن باقی ماند که در روزگار تسلط وهابی‌ها بر مکه، متصدی پست قضاوت در آن

۱. دعاوی المناوتین، ص ۳۹؛ داعیه ولیس نبیا، ص ۱۳۱.

۲. دعاوی المناوتین، ص ۳۸. ۵۰؛ داعیه ولیس نبیا، ص ۱۲۹-۱۳۳.

۳. او دارای دو فرزند دیگر به نام‌های عبدالعزیز و ابراهیم بود، آل الشیخ ادامه نسل آن چهار فرزند دیگر است. همچنین او چهار دختر داشت که نام دو نای آنها فاطمه و ساره بود و نام دو تن دیگر ذکر نشده است (علماء نجد، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶).

۴. محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مقتدری علیه، ص ۷۱.

شهر بود. عمری در حدود صدسال داشت و از او پسری به نام عبداللطیف برجای ماند. از حسین و علی نیز فرزندان زیادی باقی ماندند که هنوز هم در شهر درعیه به آل الشیخ معروفاند.^۱

فهرست منابع:

۱. *آیین وهابیت*، سبحانی، جعفر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۱۱، ۱۳۸۸ش.
۲. *احتساب الشیخ محمدبن عبدالوهاب*، مرفت بن تکامل بن عبدالله أسرة، دارالوطن، بی‌جا، بی‌تا.
۳. *الامام الشیخ محمدبن عبدالوهاب فی التاریخ*، عبدالله بن رویشد، مصر، عیسی البابی الحلبی و شرکاه، ۱۳۹۲ ق.
۴. *الامام محمدبن عبدالوهاب دعوتہ وسیرتہ*، عبدالعزیزبن عبدالله بن باز، مدینه، ۱۳۸۵ق.
۵. *الامام محمدبن عبدالوهاب ومنهجه فی مباحث العقیده*، آمنه محمد نصیر، بیروت - لبنان، دارالشروق، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۶. *الانتصار لشیخ الاسلام محمدبن عبدالوهاب بالرد علی مجانبه الالبانی فیہ الصواب*، اسماعیل بن محمد انصاری، عربستان، مکتبه الامام الشافعی، ۱۴۱۰ق.
۷. *بحث حول الشیخ محمدبن عبدالوهاب وحركته المجدده*، ابو ایوب، عربستان، وزارت الشؤون الاسلامیه، بی‌تا.
۸. *بحوث وتعلیقات فی تاریخ المملکه العربیه السعودیه*، عبدالله صالح عثیمین، ریاض، مکتبه التوبه، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۹. *بررسی‌های تاریخی*، روابط ایران با حکومت مستقل نجد، مدرسی طباطبایی، ش ۴، س ۱۱.
۱۰. *پیام بهارستان*، «محمدبن عبدالوهاب، محمد حیاہ السندی، و روش‌شناسی اصحاب حدیث»، مایکل کوک، ترجمه محمدحسین رفیعی، دوره ۲، س ۲، ش ۶، زمستان ۱۳۸۸ش.
۱۱. *تاریخ آل سعود*، ناصر سعید، بیروت، مطبعه الاتحاد، بی‌تا.
۱۲. *تاریخ ابن عیسی من کتاب خزانه التواریخ التجدیہ*، جمع و ترتیب عبدالله بن عبدالرحمن بن آل بسام، ریاض، دار العاصمه، جلد دوم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۳. *تاریخ ابن لعبون*، حمدبن لعبون، تحقیق عبدالله البسام، اول، بی‌جا، بی‌تا.
۱۴. *تاریخ الفاخوری*، محمدبن عمر فاخوری، تحقیق و تعلیق الدكتور عبدالله بن یوسف الشبل، ریاض، الامانه العامه للاحتفال بمرور مائه عام علی تاسیس المملکه العربیه السعودیه، ۱۴۱۹ق.

۱. خلاصه الکلام، ص ۲۲۹. همچنین برای اطلاعات بیشتر ر. ک: به عنوان المجد، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۹۱؛ محمدبن عبدالوهاب مصلح مظلوم ومفتی علیہ، ص ۷۲-۸۷.

۱۵. **تاریخ روضه الصفای ناصری**، قلی خان هدایت، رضا، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۱۶. **تاریخ نجد من خلال کتاب الدرر السنیه فی الاجوبه النجدیه**، سلیمان بن صالح خراشی، (نوشته عبدالرحمن بن محمد بن قاسم)، بیروت - لبنان، الدار العربیه الموسوعات، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۷. **تاریخ نجد ودعوه الشیخ محمد بن عبدالوهاب (السلفیه)**، سنت جون فیلیپی، ترجمه عمر الدیسراوی، قاهره، مکتبه مدبولی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۸. **تاریخ نجد**، أوسی، محمود شکری، تحقیق محمد بهجه الاثری، قاهره، مکتبه مدبولی، بی تا.
۱۹. **تحفه العالم وذیل التحفه**، شوشتری، عبداللطیف، تصحیح صمد موحد، تهران، گلشن، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۲۰. **حیة الشیخ محمد بن عبدالوهاب وحقیقة دعوتہ**، سلیمان بن عبدالرحمن الحقیل، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۱. **خزانة التواریخ النجدیه**، جمع و ترتیب و تصحیح عبدالله بن عبدالرحمن بن صالح البسام، چاپ اول، ج ۵.
۲۲. **خلاصة الكلام فی بیان امراء بلد الحرام**، احمد بن زینی دحلان، مصر، مطبعة الخیریه، ۱۳۰۵ق.
۲۳. **داعیه ولبس نبیا**، حسن بن فرحان مالکی، اردن، دار الرازی، اول، ۱۴۲۵ق.
۲۴. **دایره المعارف بزرگ اسلامی**، مدخل ابن غنام، عنایت الله فاتحی نژاد، کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۲۵. **دایره المعارف جهان نوین اسلام**، ایمن الیاسینی، مدخل ابن عبدالوهاب، ویراستار جان ل. اسپوزیتو، ترجمه و تحقیق حسن طارمی راد، محمد دشتی، مهدی دشتی، تهران، نشر کتاب مرجع - نشر کنگره، ۱۳۸۸ش.
۲۶. **دعای المناوین لدعوه الشیخ محمد بن عبدالوهاب عرض و نقض**، عبدالعزیز بن محمد بن علی عبداللطیف، ریاض، دارطیبه، ۱۴۰۹ق.
۲۷. **دعوه الشیخ محمد بن عبدالوهاب بین المعارضین والمنصفین والمویدین**، محمد بن جمیل زینو، ریاض، وزارت الشؤون الاسلامیه، چاپ دوم، بی تا.
۲۸. **الدعوه الوهابیه واثرها فی الفكر الاسلامی الحدیث**، ظاهر، محمد کامل، بیروت - لبنان، دارالسلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۹. **دعوه محمد بن عبدالوهاب واثرها فی العالم الاسلامی**، عبدالله بن سلیمان سلمان، ریاض، وزارت الشؤون الاسلامیه، بی تا.
۳۰. **روضه الافکار والافهام لمرتاد حال الامام**، حسین بن غنام، تحقیق دکتر ناصرالدین اسد، بیروت - قاهره، دارالشروق، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۳۱. **زعماء الاسلام فی العصر الحدیث**، احمد امین، بیروت - لبنان، دار الكتاب العربی، بی تا.

۳۲. *السحب الوابله على ضرائح الحنابلة*، ابن حميد نجدى صنبلی، رياض، مكتبه الامام احمد، چاپ اول، ۱۹۸۹م.
۳۳. *السحب الوابله*، حمد الجاسر، مجلة العرب، ج ۹ و ۱۰، س ۱۲، ۱۹۷۸م.
۳۴. *الشيخ محمد بن عبد الوهاب المجدد المفتري عليه*، أحمد آل بوطامی آل بن علی، الإمارات المتحدة العربية، دارالفتح الشارقة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۵. *الشيخ محمد بن عبد الوهاب حياته ودعوته في الرؤية الاستشرافية*، ناصر بن إبراهيم بن عبدالله التويم، رياض، وزارت الشؤون الاسلاميه، بی تا.
۳۶. *الشيخ محمد بن عبد الوهاب عقيدته السلفية ودعوته الإصلاحية وثناء العلماء عليه*، أحمد آل بوطامی آل بن علی، تصحيح عبدالعزيز بن عبدالله الباز، مدينه، مطبوعات الجامعه الاسلاميه، بی تا.
۳۷. *الصواعق الالهيه في رد على الوهابيه*، سليمان بن عبد الوهاب، الهدايه، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۸. *صوت الباني در گفتاری با نام «حقیقه الدعوه السلفیه»:*
<http://audio.islamweb.net/audio/index.php?page=FullContent&audioid=%۲۰۱۰۹۳۷۶>
۳۹. *عقیده الشيخ محمد بن عبد الوهاب السلفیه وأثرها في العالم الإسلامي*، صالح بن عبدالله بن عبدالرحمن عبود، رياض، وزارت الشؤون الاسلاميه، بی تا.
۴۰. *علماء نجد خلال نمانيه قرون*، عبدالله آل بسام، رياض، دائر العاصمه المملكه العربيه السعوديه، دوم، ۱۴۱۹ق.
۴۱. *عنوان المجد في بيان احوال بغداد والبصره ونجد*، إبراهيم فصیح بن سيد صبغه الله حيدري بغدادی، بغداد، دار الحكمة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴۲. *عنوان المجد في تاريخ النجد*، عثمان بن عبدالله بن بشر، تحقيق وتعليق عبدالرحمن بن عبداللطيف آل الشيخ، رياض، مطبوعات دارالملك عبدالعزيز، چاپ چهارم، ۱۴۰۲ق.
۴۳. *فتنه الوهابيه*، دحلان زيني، استانبول، مكتبة الحقيقة، ۱۴۲۲ق.
۴۴. *الفصل بين المتنازعين في حديث اللهم اني اسالك بحق السائلين*، عصيمي، صالح عبدالله، عربستان، دار اهل الحديث، ۱۴۱۳ق.
۴۵. *كشف الارتياح في اتباع محمد بن عبد الوهاب*، سيد محسن امين، قم، ستار، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۴۶. *لمع الشهاب في سيره محمد بن عبد الوهاب*، حسن بن جمال بن احمد ريكی، تحقيق احمد ابوحاكمه، بيروت، مطابع بيبوس الحديثه، چاپ اول، ۱۹۶۷م.
۴۷. *مجلة الاصلاح*، «مذاكرات همفر في الميزان»، ش ۳۱، ۳۲، ۳۳، محرم ۱۴۲۲ق.
۴۸. *مجلة عربى الزهراء*، ج ۷، م ۳، قاهره، ۱۳۴۵ق.
۴۹. *مجموعه الرسائل والمسائل النجدية*، شيخ عبداللطيف بن عبدالرحمن بن حسن، اعداد مركز الكتب الالكترونيه، بی جا، بی تا.
۵۰. *محمد بن عبد الوهاب مصلح مظلوم ومفتري عليه*، مسعود ندوی، ترجمه و تعليق عبدالعليم عبدالعظيم

- البيستري، رياض، وزارات الشؤون الاسلاميه، ١٤٢٠ق.
٥١. *المراه في حياه الشيخ محمد بن عبد الوهاب*، حمد الجاسر ، عربستان، وزارت لشؤون الاسلاميه، بی تا.
٥٢. *مشاهير علماء نجد وغيرهم*، عبدالرحمن بن عبداللطيف آل الشيخ، تحقيق وتعليق باشراف دار اليمامه للبحث والترجمه والنشر، بی جا، چاپ دوم، ١٣٩٤ق.
٥٣. *من اعلام المجددين*، صالح بن فوزان، رياض، دار عالم الكتب، ١٤٢٣ق.
٥٤. *منهج شيخ الإسلام محمد بن عبد الوهاب في التأليف*، عبدالمحسن بن حمد عباد بدر، رياض، وزارت الشؤون الاسلاميه، بی تا.
٥٥. *منهج شيخ الإسلام محمد بن عبد الوهاب في التفسير*، مسعد بن مساعد حسيني، الجامعه الإسلاميه بالمدينه المنوره، بی تا.
٥٦. *مقات حج*، سرچشمه اندیشه وهابيت، مايكل كوك، ترجمه محمدحسين رفيعي، ش ٦٥، پاييز ١٣٨٧ش.
٥٧. *نظري بر تاريخ وهابيت*، مسجد جامعي، زهرا، تهران، صرير دانش، چاپ اول، ١٣٨٠ش.
٥٨. *نقد الشيخ محمد بن عبد الوهاب من الداخل*، عصام يحيى على العماد، قم، الاجتهاد، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٥٩. *وهايگري*، الكار، حامد، ترجمه احمد نمايي، مشهد، بنياد پژوهشهاي اسلامي، چاپ دوم، ١٣٨٧ش.
٦٠. *هندي هي الوهابيه*، مغنيه، محمدجواد، تحقيق و پژوهش سامي الغريزي، موسسه دار الكتاب الاسلامي، چاپ اول، ١٤٢٧ق.